

حسام‌الدین آشنا معتقد است بزرگ‌ترین درس ماجرای افزایش ناگهانی قیمت بنزین این بود که «امروز کسی نمی‌تواند در دولت تصمیم ناگهانی بگیرد.» با وجود همه فراز و فرودهایی که دولت و ملت در یک سال گذشته سپری کرده‌اند، با وجود همه شکست‌ها، توفیق‌ها، ناکامی‌ها و کامیابی‌ها، آشنا معتقد است مهم‌ترین دستاورد دوره ریاست جمهوری روحانی این واقعیت است که درهای دولت به روی ملت باز شده است. امروز همه جامعه بر دولت تأثیری می‌گذارد و هم دولت بر جامعه. به‌باور او، قدرت یافتن جامعه نسبت به دولت، همان گذاری است که در دوره روحانی اتفاق افتاد. اما با وجود این، کتمان نمی‌توان کرد که انتظارات جامعه تحول یافته ایرانی از دولت روحانی به مراتب بیش از آن چیزی بود که در عمل دیده شد، حتی اگر مطابق دیدگاه آشنا، این طور نگاه کنیم که فرآیند توسعه امری زمانبر و فرآیندی طولانی است. گفت‌وگو با مشاور رئیس جمهوری و رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری را که از مسأله انتخابات آغازو به مسأله دولنداری ختم شد در ادامه می‌خوانید. این گفت‌وگو که در ویژه نامه نوریوزی روزنامه «ایران» منتشر شده، قبل از همه گیر شدن وایروس کرونا انجام شده است.

■ **به نظر می‌رسد برای انتخابات اخیر مجلس، می‌توان معانی گوناگونی تصور بود. از یک سو بخش‌هایی از جامعه در انتخابات مشارکت نداشتند، شاید به این دلیل که احساس کرد از صندوق رای، دستور کار مورد انتظار او حاصل نمی‌شود. بخش‌هایی از اصلاح‌طلبان، به‌صورت غیررسمی بر عدم مشارکت تأکید کردند، بخش‌های دیگری از این جریان هم از دیدگاه‌های کلان خود عدول کرده و قائل به این بودند که باید در زمین سیاست واقعا موجود، یک بازی ولو حداقلی داشت. بخش‌هایی از حاکمیت هم با درسی که از انتخابات سال‌های ۹۲ تا ۹۶ گرفتند، به این نتیجه رسیدند که باید اراده مؤثری بر فرآیند انتخابات اعمال کنند تا نتیجه مطلوب آنان حاصل شود که این مسأله در بررسی صلاحیت‌ها دیده شد. اصولگرایان میانه‌رو در ابتدای ماجرا خواستار سعه صدر در بررسی صلاحیت‌ها و حضور نامزدهای بیشتری از اصلاح‌طلبان بودند اما در نهایت با آن کنار آمدند و با طیف تندرو، فهرست مشترک ارائه کردند. از خلال همه این فرآیندها و تحولات، ارزیابی شما از انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی چیست؟**

تحلیل انتخابات، پیش از انتخابات یک وضعیت دارد و پس از انتخابات وضعیت دیگری. نگاه پیش‌بینانه به انتخابات، قبل از برگزاری انتخابات، به ما می‌گفت نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد میزان مشارکت نسبت به سال‌های گذشته بسیار کمتر خواهد بود. این مسأله هنگام انتخابات روشن شد و اکنون که انتخابات پایان یافته و آمارها دقیق‌تر شده است، مشخص است که ما کاهش میزان مشارکت را در انتخابات مجلس تجربه کردیم. تحلیل‌های متعدد و متفاوتی می‌توان داشت، اما من از زاویه‌ای شروع می‌کنم که شاید کمتر به آن پرداخته می‌شود. به باور من، ما بخشی از ویژگی‌های نظام پارلمانی را گرفتیم، اما در مقابل بخش مهمی از مختصات نظام پارلمانی را جدی نگرفتیم و نتایج جدی نگرفتن اموری که باید جدی گرفته شوند را بدریج می‌بینیم.

■ **منظور از «ما» کیست؟**

قدری که جلوتر بروم این مسأله روشن می‌شود. به‌نظر می‌آید که یک پایه مهم نظام پارلمانی، تحرز است. ما تحرز داریم، اما آن را جدی نگرفتیم. به این معنی که ما تحرز ناقص الخلقه‌ای داریم. این حرف دقیقی است که حزب باید مسئولیت ارائه برنامه و اداره نظام را به عهده بگیرد. برای این منظور، حزب باید طرح دولت داشته باشد، طرح شیوه اداره جامعه داشته باشد، افراد مناسب را رشد بدهد تا بتوانند کشور را اداره کرده و مردم را برای شرکت در انتخابات بسیج کند. به عبارت دیگر، داشتن ایده، داشتن آدم‌های مناسب برای انتخاب شدن و توان بسیج‌گری برای انتخاب کردن جزو کارکردهای احزاب است. حال اگر ما مجموعه‌ای از حزب نمانها داشته باشیم که نه توان آن را دارند که برنامه‌ای برای کشور بدهند، نه می‌توانند آدم جدیدی به کشور معرفی کنند، نظام تربیت سیاست‌ورزو قدرت بسیج‌گری جامعه را ندارند، می‌شود گفت که ما اسم حزب را داریم، اما خود حزب و رسم حزب را نداریم. من مسأله را از اینطور می‌بینم. در دوره‌های مختلف مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری، شورا‌های شهر و خبرگان و مجموعه انتخاباتی که داشتیم، ما از توان‌های جانی‌ای را بخش‌های دیگر سرمایه سیاسی‌مان مصرف کردیم تا مردم را پای انتخابات بیاوریم. به عبارت دیگر، در زمینه بسیج‌گری و ترغیب به مشارکت سیاسی، بویژه در قسمت نامزدها ما عملاً به یک پایان یافتگی شخصیت‌های محترم و معتبر رسیدیم. به این معنی که سرمایه‌ای از انقلاب اسلامی برای ما تولید کرده بود که مجموعه‌ای از افراد فعال، توانمند و البته جویای نام بودند. این سرمایه بتدریج کاهش یافته و خاتمه پیدا کرد. در انتخاباتی که انجام شد، تقریباً از نمایندگان مجلس اول، دوم و حتی چهارم، دیگر افراد چندان‌ی را نمی‌بینیم و این جز به این معنی نیست که سرمایه‌ای تمام شده است. اما در دوره‌ها دیگر این افراد دو دیدگاه وجود دارد که من محترمانه آنان را سرمایه می‌نامم، ممکن است دیگران تعبیر دیگری به کار ببرند. اما امروز می‌بینیم که افراد جدیدی

در درون مشکلی داشته باشیم. در تعارض، ناهماهنگی و در اختلافات درون یابین قوا، آنچه نابودی می‌شود و کاهش پیدای می‌کند، توان حل مسأله دولت، توان حل مسأله قوه مقننه و توان حل مسأله قوه قضائیه است. زیرا در صورت فقدان هماهنگی، این ارکان یکسریه هم می‌پردازند تا اینکه به حل مسائل بپردازند. اما مردم چه می‌بینند؟ مردم ناکارآمدی می‌بینند. وقتی ناکارآمدی مشاهده شد، اگر تحلیل‌گران، رسانه‌ها و حتی خود مسئولان حکومتی، مسائل را آنگونه که هست به مردم بگویند، مردم می‌توانند تصمیم بگیرند. یعنی در انتخابات بعدی این فرد یا آن فرد را انتخاب کنند یا نکنند. این دولت را انتخاب کنند یا نکنند و در نهایت اینکه قضاوت کنند. مشکلی که اینجا وجود دارد، آلودگی اطلاعاتی است. آلودگی اطلاعاتی یکی از بحران‌های جدی در کشور ما است، یعنی یک نوع تعارف و رودریاستی در میان مسئولان و نهادهای حاکمیتی وجود دارد که اجازه نمی‌دهد مسائل کاملاً مشخص و دقیق بیان شود. در ظاهر همه حفظ ظاهر می‌کنند، اما در پشت صحنه، می‌بینید که اختلافات زیادی هست. در نظام‌های دیگر، به‌خاطر نظام حزبی این مسائل کاملاً شفاف و اختلافات روشن می‌شود، به این معنی که معلوم می‌شود اختلافات سرچیزست، هر کسی به چه چیزی استناد می‌کند و نتایج سیاستش را هم قابل ارزیابی است. اما وقتی نه به روشنی گفته می‌شود که هر کس چه می‌خواهد، نه به روشنی گفته می‌شود که چرا آن را می‌خواهد و نه به روشنی گفته می‌شود که طرف مخالفش

و میزان مداخله دولت به چه صورت خواهد بود، برای همگان روشن می‌شود که شما چه توانی دارد. مشکل اینجا است. مشکل این است که آیا مجلس می‌تواند طرحی را تصویب کند که قدرت حل مسأله را داشته باشد؟ یا اینکه مجموع طرح‌هایی که مجلس تصویب کرده است، در بسیاری از موارد باعث پیچیده‌تر شدن مسائل شده است؟ هنوز در جمهوری اسلامی عملکرد مجلس ارزیابی نشده است. باید بررسی کرد که عملکرد مجلس یا تبعات مصوبات و تصمیمات آن در ۴۰ سال گذشته بر واقعیات سیاسی و اجتماعی ما چه بوده است.

■ **یعنی می‌فرمایید برخلاف فضا سازی‌هایی که در خارج از کشور انجام می‌شود، کاهش میزان مشارکت ناظر بر کلیت ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیست؟**

■ **درباره مسأله تحرز چند دیدگاه وجود دارد. نخست آقای دکتر بشیریه است که در کتاب «دبیاچه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی جمهوری اسلامی» می‌گوید اگر حزب جمهوری اسلامی می‌ماند، می‌توانست**

پایه خوبی برای قوام تحرز در کشور باشد. رویکرد دیگر مبتنی بر اقتصاد سیاسی است؛ به این معنی که ضعف تحرز در کشور ما، دو کار کرد دارد. نخستین کارکرد برای کهنسالان سیاسی است، به این معنی که ضعف تحرز باعث می‌شود آنان همچنان در صحنه باشند و جوانان روی کار نینداید یا چهره نشوند. کارکرد دیگر فقدان تحرز برای حاکمیت است، به این معنی که در غیاب تحرز با جامعه توده‌ای مواجه هستیم که

که این مجلس یا آن مجلس برای حل مسأله چه آینده‌ای دارد یا برای شناخت مسأله چه توانی دارد. مشکل اینجا است. مشکل این است که آیا مجلس می‌تواند طرحی را تصویب کند که قدرت حل مسأله را داشته باشد؟ یا اینکه مجموع طرح‌هایی که مجلس تصویب کرده است، در بسیاری از موارد باعث پیچیده‌تر شدن مسائل شده است؟ هنوز در جمهوری اسلامی عملکرد مجلس ارزیابی نشده است. باید بررسی کرد که عملکرد مجلس یا تبعات مصوبات و تصمیمات آن در ۴۰ سال گذشته بر واقعیات سیاسی و اجتماعی ما چه بوده است.

■ **یعنی می‌فرمایید برخلاف فضا سازی‌هایی که در خارج از کشور انجام می‌شود، کاهش میزان مشارکت ناظر بر کلیت ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیست؟**
من چنین برداشتی ندارم.
■ **درباره مسأله تحرز چند دیدگاه وجود دارد. نخست آقای دکتر بشیریه است که در کتاب «دبیاچه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی جمهوری اسلامی» می‌گوید اگر حزب جمهوری اسلامی می‌ماند، می‌توانست پایه خوبی برای قوام تحرز در کشور باشد. رویکرد دیگر مبتنی بر اقتصاد سیاسی است؛ به این معنی که ضعف تحرز در کشور ما، دو کار کرد دارد. نخستین کارکرد برای کهنسالان سیاسی است، به این معنی که ضعف تحرز باعث می‌شود آنان همچنان در صحنه باشند و جوانان روی کار نینداید یا چهره نشوند. کارکرد دیگر فقدان تحرز برای حاکمیت است، به این معنی که در غیاب تحرز با جامعه توده‌ای مواجه هستیم که**

که جوانان یک طیف وارد عرصه نشدند و نماندند. اما برای جوانان طیف مقابل چه اتفاقی افتاد؟ اکنون فهرست جوانان آن طیف متفاوت از فهرست منتخبان‌شان است، یعنی بنابه چانه زنی سیاسی، عده‌ای داخل شدند و عده‌ای بیرون ماندند. این‌ها که وارد شدند، همان‌هایی هستند که آینده دارند و آینده سیاسی آنان می‌تواند کشور را متحول کند. اتفاق واقعی که افتاده این است که آن جریان را نظر شما کهنسال، دیگر چیزی ندارد که ارائه کند و آمدن جوانان یا جوان ترهایک امر گریزناپذیر است. بحث سر این است که جوانان امروز ۳۰ سال دیگر هم می‌خواهند بمانند؟ یعنی این‌ها نسل دوم همان پیران هستند؟ یا اینکه ما یک قواعد بازی تعریف می‌کنیم که بتواند گردش نخبگانی را تسریع کند. من دنبال دومی هستم.

■ **بنابر این مطابق دیدگاه شما، مسأله این نیست که جامعه از ساختار سیاسی عبور کرده باشد. آیا نظرسنجی‌ها هم این را نشان می‌دهند؟**

من به بخش اول صحبت‌های شما اشاره کنم که مسأله جامعه سیاست نیست، مسأله جامعه کارآمدی است. به نظر من مسأله هیچ جامعه‌ای سیاست نیست، در فرانسه هم مسأله جامعه سیاست نیست، در امریکا هم نیست، بلکه مسأله جامعه کارآمدی است. مسأله این است که دولت باید کار کند و مشکلات را حل کند. هر کسی که بهتر حل مشکل می‌کند، حق دارد حکومت کند. به این ترتیب انسداد سیاسی، شعاری است برای کسانی که احساس باخت می‌کنند.

بررسی رابطه دولت و ملت در دوره روحانی در گفت و گو با حسام الدین آشنا

دیگر کسی در دولت نمی‌تواند تصمیم ناگهانی بگیرد

■ **این عبارت شما است که «در ۸ سال احمدی نژاد قدم‌های بلندی به سمت گذار معکوس به دولنداری قاجاری برداشته شد.» و گفتید که «آقای روحانی کاملاً سروقت آمد.» امروز که با هم صحبت می‌کنیم، یک سال دیگر تقریباً ۱۴ به پایان می‌رسد و ایران بلاخیز ما وارد قرن جدید می‌شود. آیا آقای روحانی در ۸ سال فعالیت خود، توانست سیستم عامل دولنداری در ایران را ارتقا بدهد و کاستی‌ها و کمبودها را رفع کند یاخیر؟ بویژه اینکه وقتی می‌گویید دولت روحانی سروقت آمد، برای ما به این معنی است که دولت روحانی از یک ظرفیت، مطالبه و فرایند تاریخی بر خاسته است، به این معنی که دولت روحانی وقتی آمد که مردم ایران بر اساس تجربه تاریخی و جهانی خود، انتظارات بالاتری دربراه عملکرد دولت‌ها داشتند. آیا آقای روحانی توانست به این پاسخ دهد یاخیر؟**

ابتدا بگذارید جمله خود را این طور کامل کنم که از نظر من، دولت آقای روحانی سر وقت هم دارد می‌رود، یعنی هم سروقت آمد و هم سروقت دارد می‌رود. این دولت در تحولات تاریخ سیاسی این کشور، یک نقش مدیریت دوران گذار را به عهده گرفته بود و فهم من از این است که دوره ۸ ساله آقای روحانی، دوران ایمانی یا درهای زایمانی تحول ما است از دولنداری به معنای سنتی، به گونه‌ای از دولنداری که شأن این جامعه است. این بحث مهمی است.

■ **می‌توان این فرایند را گذار از دولنداری آیدئولوژیک به دولنداری سیاستگذارانه تعبیر کرد؟**

من جز کسانی نیستم که دولت‌ها را این طور تقسیم‌بندی می‌کنند. معتقدم هر دولتی، هم آیدئولوژی دارد، هم سیاستگذاری و هم اقدامات. منظور من چیز دیگر را است. می‌خواهم بگویم دولت جامعه را تغییر می‌دهد، جامعه هم دولت را تغییر می‌دهد. فهم دیالکتیک میان جامعه

ما بشود این حالت بی‌حزبی و وضعیت ناسامان را ادامه داد.
■ **چهره‌هایی مانند آقای آزاد ارمکی معتقد هستند که جامعه از امر سیاسی عبور کرده و تنها به مسأله زندگی توجه دارد. بر همین اساس، معتقد بودند که این انتخابات، فرصتی بود برای مردم تا نیروهای جدیدی از هر دو جناح را روی کار بیاورند که نگاه آیدئولوژیک به سیاست ندارند، بلکه رویکرد آنان مبتنی بر دستور کار و حل مسائل است. اما امروز به‌نظر می‌رسد با اعمال این نوع از نظارت استصوابی و قهرهایی که اتفاق افتاد، این فرصت تاریخی عامدانه از ما گرفته شد، فرصتی که می‌توانست باعث شود مردم به‌صورت طبیعی تحول از سیاست به حوزه زندگی و سیاستگذاری را رقم ببرند.**

اشکالات قانونی جدی بر انتخابات مجلس وارد است. ببینید! دولت لایحه جامع انتخابات را ارائه کرد تا برای افرادی که می‌خواهند انتخاب یا نامزد شوند، این امکان فراهم شود که تکلیف شیوه‌ا حراز صلاحیت‌هایشان معلوم شود. به‌عنوان مثال در لایحه گفته شده بود حزبی که فلان ویژگی‌ها را داشته باشد، اگر افرادی را تأیید کند، برای بررسی صلاحیت این افراد نمی‌توان به چیزی به غیر از استعلام مراجع چهارگانه استناد کرد. اگر ما ساختار قانونی انتخابات را اصلاح کنیم، اتفاقات بسیار خوبی می‌افتد. ببینید نظارت استصوابی، بخشی از قانون اساسی که نیست، بلکه قانون مصوب مجلس است و می‌توان این قانون مصوب را تغییر داد. این چیز عجیبی نیست. در نهایت اینکه شورا ی نگهبان این مصوبه مجلس را رد می‌کند، مصوبه به مجمع تشخیص می‌رود و بحث باز خواهد شد. من احساس نمی‌کنم که ما دچار انسداد سیاسی شدیم. اینکه بگوییم نظارت استصوابی باعث شد جوانان سیاست‌پژوه یا سیاستگذار نتوانند وارد رقابت شوند، من این را به صراحت رد می‌کنم. به این دلیل که می‌گویم منظور از این گفته این است

این جامعه توده‌ای نمی‌تواند به روشنی و سهولت، دستور کارهای خود را در حاکمیت رخنه دهد یا بلوک‌های قدرت در حاکمیت تشکیل دهد. این تعبیر را می‌پذیرد؟
ببینید! ما حدود ۳۰۰ حزب ثبت شده در کشور داریم. در انتخابات هم معمولاً شاهد تشکیل یا فعال تر شدن احزاب هستیم. اما درباره اینکه «اگر» حزب جمهوری اسلامی ادامه پیدا می‌کرد چه می‌شد، واقعیت این است که ما نمی‌توانیم به شرطی‌های غیرواقع تکیه کنیم. نمی‌توانیم درباره چیزی که نیست، این طور بگوییم اگر بود، چه می‌شد. ما ندانیم چه می‌شد. ضمن اینکه حزب جمهوری اسلامی یک حسن داشت و یک خطر. حسن اش این بود که یک تجربه تحرز برای ما بود، اما واقعیت این بود که حزب جمهوری اسلامی در مقابل چیزی ایجاد شده بود که به از این رفتن آن چیز، حزب جمهوری اسلامی هم موضوعیت خود را از دست داد. سوم اینکه حزب جمهوری اسلامی با اندیشه‌ای ایجاد شده بود که وقتی آن اندیشه نبود، مشکلات درون حزب خود را نشان داد. یعنی اندیشه شهید بهشتی، توان کادر سازی شهید بهشتی و وسعت نظر، او واقعیت‌هایی بود که حزب را ایجاد کرد و تا چند سالی زمینه ساز قوام آن شد. اما بعد از شهادت شهید بهشتی که آقای هاشمی رفستجانی و آیت‌الله خامنه‌ای مسئولیت را به عهده گرفتند، معلوم بود که با شدت کارها و مشغولیت‌هایی که دارند، عملاً به امور حزب نمی‌رسند و حزب دچار مشکلات درونی واقعی شده بود. با وجود این، به‌نظر من خطر اصلی تداوم بقای حزب جمهوری اسلامی، تک حزبی کردن کشور بود، امری که مسائل و مشکلات خود را دارد. البته تداوم وجود ممکن بود، یعنی دارد که با سوال، استیضاح یا اینکه اساساً با وجود آمده، جناح‌چپ حزب یا جناح راست حزب، عملاً چپ و راست کشور را تشکیل بدهند. اما در مجموع بر این باورم که حزب جمهوری اسلامی اگر یک رقیب

آیا امروز کسی در دولت، می‌تواند تصمیم ناگهانی بگیرد؟
می‌گویم اتفاقی که افتاد، این است که جامعه به حکومت سیلی می‌زند. جامعه قهر می‌کند، تشویق می‌کند، جامعه زنده است و دارد عکس‌العمل نشان می‌دهد. جایی که شهیدی مانند سپهبد سلیمانی دارید، جامعه قدر دانی می‌کند، وقتی جایی پنهان کاری می‌شود، جامعه قهر می‌کند. وقتی جامعه احساس می‌کند بنزین با او هماهنگ نشده، عکس‌العمل تند ی نشان می‌دهد، وقتی احساس می‌کند ممکن است منتخبان مطلوبش را پیدا نکرده، با صندوق قهر می‌کند. این جامعه ساکت و خاموش نیست

اعمال کرد نیست، بلکه ناشی از دلسردی از جریان‌ها یا پایان افراد صاحب سرمایه سیاسی است؟
ما با دهنوع دلسردی مواجه هستیم، یک نوع دلسردی، دلسردی روشنفکرانه و جناح‌های سیاسی است، یعنی کسانی که وظیفه داشتند اد و فهرست معرفی کرده و مشارکت نامزدها در انتخابات را افزایش دهند. مسأله دیگر، مردم است.

نظرسنجی‌های ما نشان می‌دهد بحث سر این نیست که اصلاً صندوق مهم است یا خیر، بحث بسیار روشن این است به این معنی که مردم دیگر افراد را نمی‌شناسند، مردم چندان به فهرست‌ها اعتماد ندارند. صریح بگویم، قدرت مجلس در جمهوری اسلامی ایران بسیار بالا است. هر چیزی که مجلس میبهد، در کشور نمی‌شود، هر چیزی هم که مجلس بخواهد، از نظر حقوقی باید بشود و هر دولتی که آن را انجام ندهد، متخلف است و مجلس قدرت این را دارد که با سوال، استیضاح یا اینکه اساساً با رای به عدم کفایت رئیس جمهوری دولت را مجازات کند. بنابر این از نظر ساختار حقوقی، نه قدرت مجلس کاهش پیدا کرده‌ونه توان آن مشکلی پیدا کرده است، مسأله این است

من مسأله را فقوراً به اقتصاد سیاسی نمی‌برم و این واقعیت را بر اساس قدرت و سیاست ارزیابی نمی‌کنم، بلکه بر اساس فرهنگ سیاسی ارزیابی می‌کنم. به‌نظر من این حالت ابهام امری است که در فرهنگ سیاسی ما وجود دارد و من علت اصلی آن را ضعف بنییه سیاسی می‌دانم. به این معنی که این ابهام به این خاطر نیست که من می‌خواهم مبهم باشم، بلکه به خاطر این است که نمی‌توانم شفاف باشم، برای اینکه شفافیت هزینه بسیار بالایی دارد و خودم را برای شفافیت آماده نکردم. برای اینکه وقتی به روشنی بگویند که من طرفدار این گونه نظام اقتصادی هستم و در این نظام اقتصادی، وضعیت یا نه‌ایه حقوق، مسکن

“